

«بیژن» در روایت‌های حماسی ایران و نکته‌هایی درباره‌ی منظومه‌ی بیژن‌نامه

رضا غفوری*

دانشگاه حضرت نرجس^(س) رفسنجان

چکیده

بیژن، پسر گیو و فرزندزاده‌ی رستم دستان، یکی از پهلوانان نامدار ایران است. گذشته از شاه‌نامه‌ی فردوسی، در بسیاری از منظومه‌های حماسی دیگر نیز به هنرنمایی‌های بیژن اشاره شده است؛ آن‌چنان‌که می‌توان گفت بیژن یکی از چهره‌های بی‌باک و متهور روایت‌های حماسی ایران است. اهمیت بیژن در منظومه‌های حماسی ایران آن‌چنان است که در یکی از منظومه‌ها، اژدهاکشی نیز بدو نسبت داده‌اند و این دلاوری بیژن سبب آن می‌شود که او را یکی از پهلوانان اژدرکش روایات حماسی ایران به شمار آوریم. با این‌حال، منظومه‌ای مستقل درباره‌ی پهلوانی‌های بیژن بر جای نمانده است؛ تنها منظومه‌ی بیژن‌نامه به دست ما رسیده که آن نیز بنا بر باور برخی پژوهشگران، انتحالی از داستان بیژن و منیژه‌ی شاه‌نامه‌ی فردوسی است و نوآوری ندارد. این مقاله شامل دو بخش است: در بخش نخست، عمده‌ترین پهلوانی‌های بیژن را در روایت‌های حماسی ایران نشان می‌دهیم و چهره و شخصیت او را در این روایت‌ها بررسی می‌کنیم. در بخش دوم، به بخش‌های برافزوده‌ی منظومه‌ی بیژن‌نامه نگاهی می‌اندازیم، سپس نکاتی را درباره‌ی گوینده‌ی بیژن‌نامه و زمان سرایش این منظومه، یادآور می‌شویم.

واژه‌های کلیدی: بیژن، بیژن‌نامه، برزونامه‌ی جدید، عطایی

۱. مقدمه

بیژن، فرزند گیو از خاندان گودرز کشاورزان، یکی از پهلوانان نامدار منظومه‌های حماسی ایران است.^۱ همچنین بر پایه‌ی برخی منابع تاریخی، بیژن یکی از پادشاهان

* استادیار زبان و ادبیات فارسی reza_ghafouri1360@yahoo.com

دوران اشکانیان بود که پس از گودرز، به پادشاهی رسید و مدت بیست و یک سال حکومت کرد^۲ (ر.ک: طبری، ۱۳۸۴: ۹۸-۹۹؛ بلعمی، ۱۳۸۶: ۶۶۰؛ مقدسی، ۱۳۸۶: ۵۱۰؛ مسعودی، ۱۳۸۱: ۹۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۱/ ۴۳۹) در بیش‌تر روایات حماسی، بیژن فرزند گیو و بانوگشسب و نوه‌ی دختری رستم خوانده شده^۳ (ر.ک: بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۲۸) اما بر پایه‌ی یک روایت، بیژن خواهرزاده‌ی رستم است:

که خوی‌شان ایشان بُد از دیرباز زن گیو بُد خواهر سرفراز
همان بیژن از خواهر پیلتن گوی بُد سرافراز در انجمن
(فردوسی، مسکو، ۱۳۸۲ ج ۵: ۴۹)

ایلیا گرشویچ دو معنا را برای واژه‌ی بیژن پیشنهاد داده است: «نخست آن‌که آن را ماخوذ از جزو دوم Aryāna- vaējah بدانیم که در این صورت معنی آن، «مردی از سرزمین ایرانویچ» خواهد بود. پیشنهاد دوم آن است که این کلمه به صورت waičana باشد که به معنی «کسی است که می‌بیزد»، «نیک تشخیص دهنده» و «اهل تمیز» است. در فرهنگ نام‌های ایرانی معنی این کلمه «جنگ‌جو» است.» (ر.ک: رستگارفسایی، ۱۳۸۸: ۲۲۹) بنابر برخی روایت‌های حماسی ایران، بیژن سه همسر داشت: منیژه، دختر کید هندی و دختر فیروز ایل بیگی (ر.ک: انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۵۷؛ فرامرزن‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۵۷ و مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۱۶۱) همچنین در شماری از منابع تاریخی و نیز منظومه‌های حماسی، پسری به نام اردشیر، به بیژن نسبت داده‌اند (ر.ک: ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۷۲، ۱۰۳، ۱۰۴ و ۱۰۸؛ مختاری، ۱۳۷۷: ۲۲۳ و مجمل‌التواریخ و‌التقصص، ۱۳۸۳: ۹۲) که بر پایه‌ی برخی منابع، اردشیر از پیوند بیژن و منیژه به دنیا آمده است (ر.ک: ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۰۴) تا آن‌جا که بررسی کرده‌ایم درباره‌ی بیژن و بیژن‌نامه مقاله‌های زیر نوشته شده است:

۱. منصور رستگارفسایی در کتاب فرهنگ نام‌های شاه‌نامه، درباره بیژن مطالبی آورده که بیش‌تر درباره‌ی پهلوانی‌های او در شاه‌نامه است. ۲. مصطفی جیحونی در کتاب صفر شاه‌نامه و نیز در کتاب حماسه‌آفرینان شاه‌نامه درباره‌ی بیژن مطالبی آورده که آن نیز مبتنی بر روایات شاه‌نامه است. (ر.ک: جیحونی، ۱۳۸۰ الف: ۳۲۵-۳۲۷؛ همان، ۱۳۸۰ ب: ۹۴-۹۷) ۳. سعید حمیدیان در کتاب درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی به برخی ویژگی‌های پهلوانی بیژن اشاره نموده است. (ر.ک: حمیدیان، ۱۳۸۷: ۳۰۷-۳۰۹)

«بیژن» در روایت‌های حماسی ایران و نکته‌هایی درباره‌ی منظومه‌ی بیژن‌نامه ————— ۱۳۷

۴. عباس سلمی و جلال متینی نیز در دو مقاله، به معرفی و نقد منظومه‌ی بیژن‌نامه پرداخته‌اند که در ادامه‌ی گفتار بدان اشاره می‌کنیم.

۲. بیژن در منظومه‌های حماسی ایران

در شاه‌نامه‌ی فردوسی بارها به دلاوری‌های بیژن اشاره شده است و شماری از پژوهشگران به بررسی هنرنمایی‌های بیژن پرداخته‌اند. (ر.ک: رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۲۲۹-۲۳۸؛ جیحونی، ۱۳۸۰: ۳۲۵-۳۲۶ و حمیدیان، ۱۳۸۷: ۳۰۷-۳۰۹) نخستین بار در شاه‌نامه، از بیژن در آغاز دوران پادشاهی کی‌خسرو یاد می‌شود و آن هنگامی است که کی‌خسرو از سپاه خود سان می‌بیند.^۴ سپس در بیش‌تر رویدادهای عصر کی‌خسرو، بیژن حضوری آشکار دارد. چکیده‌ی پهلوانی‌های بیژن در شاه‌نامه چنین است: نبرد مته‌ورانه با فرود سیاوش و شکست دادن او؛ کشتن بلاشان تورانی؛ ربودن تاج تژاو و نیز به دست آوردن اسپنوی به فرمان کی‌خسرو در جنگ کاس رود؛ پیروزی برگرازان سرزمین ارمان؛ کشتن هومان و نستیه و رویین در نبرد یازده رخ.

در شاه‌نامه درفش بیژن «پرستار پیکر»^۵ با تن لعل و گیسویی از حریر سیاه و نیز «شیرپیکر» توصیف شده است. (ر.ک: فردوسی، خالقی مطلق، ۱۳۸۶ ج ۳: ۳۵ و همان، ۱۳۸۶ ج ۴: ۱۲۳) گذشته از شاه‌نامه، در برخی منظومه‌های حماسی دیگر نیز از بیژن و پهلوانی‌های او یاد شده است. مهم‌ترین هنرنمایی‌های بیژن در منظومه‌های حماسی پس از شاه‌نامه، در فرامرزنایمی نخست دیده می‌شود. در این منظومه، روایت شده است که در بیش‌تر جنگ‌های فرامرز با پتیارگان هندوستان، بیژن نیز حضور دارد. در رویارویی سپاه فرامرز با گرگ گویا، پهلوان اصلی این نبرد، بیژن است. (ر.ک: فرامرزنایمی، ۱۳۸۲: ۸۰-۸۷) همچنین در نبرد فرامرز با مارجوشا، بیژن یگانه پهلوانی است که داوطلب می‌شود تا همراه فرامرز به درون دهان اژدها رود. (همان: ۹۳-۹۵) برپایه‌ی منظومه‌ی جهانگیرنامه، در رویارویی سپاه ایران و توران، نخستین کس از ایرانیان که به جنگ بارمان می‌رود، بیژن است. نبرد با بارمان، فرشیدورد و کرسیوز و مجروح ساختن آن‌ها، از مهم‌ترین پیکارهای بیژن است. (ر.ک: مادح، ۱۳۸۰: ۹۸-۹۹، ۱۳۷ و ۱۸۳)

همچنین در جنگ‌های نواحی غربی، بیژن پهلوانانی مانند فرهاد و خسرو را از پای درمی‌آورد و سرانجام به فرمان رستم، فرماندهی دسته‌ای از ایرانیان می‌شود و با سپاه خود، شهر مغرب را تسخیر می‌کند. (همان: ۲۵۸-۲۶۲ و ۳۱۵)

در *برزنامه‌ی کهن*، نخستین کار مهم بیژن این است که به یاری زواره می‌آید و برزو را که در بند گرفتار است، از دست زواره می‌گیرد و به سوی رستم می‌برد (ر.ک: کوسج، ۱۳۸۷: ۸۷-۸۹) در داستان سوسن رامشگر، اگرچه طوس، گودرز، گیو و گسته‌م که پیش‌تر از بارگاه رستم بیرون آمده بودند، به آسانی گرفتار سوسن رامشگر می‌شوند؛ با این حال، بیژن تنها کسی است که فریب سوسن را نمی‌خورد و جام شرابی را که بی‌هشانه در آن ریخته شده بود، نمی‌نوشد. در دنباله‌ی داستان، بیژن متهورانه با پیلسم درگیر می‌شود؛ اما توانایی برابری با او را ندارد؛ تا این‌که در کمندش گرفتار می‌شود. سرانجام بیژن به همراه دیگر پهلوانان، با دستیاری فرامرز، رهایی می‌یابد. (همان: ۱۹۲-۲۵۹) بنابر روایت نخست از *برزنامه‌ی جدید*، باز هم نخستین کسی که به میدان کوش بن کوش می‌رود، بیژن است و پهلوانانی به نام‌های «گرگ‌وش» و «کرکس‌سر» را از پای درمی‌آورد. (ر.ک: عطایی، پاریس، برگ ۹۸ ب- ۱۰۰ الف) پس از دزدیده شدن فهر سیمین عذار، برزو برای سیاه‌رنگ‌دیو نامه‌ای تهدیدآمیز می‌نویسد. بیژن متهورانه داوطلب بردن نامه‌ی برزو می‌شود و در آن‌جا با پهلوانی به نام الماس، گلاویز می‌شود و سرانجام او را نابود می‌کند. (همان، برگ ۱۱۵ ب- ۱۱۷ الف)

در روایت دوم *برزنامه‌ی جدید* آمده است که کیان‌شاه فرزند فرود که به خون‌خواهی پدر، لشکر کشیده است، به درگاه کی خسرو می‌آید و از او می‌خواهد تا کشندگان پدرش را تحویل دهد. در این هنگام، بیژن خود را تسلیم کیان‌شاه می‌کند. ناگهان مرجان دیو به سوی بیژن می‌آید و او را می‌رباید و به سارای جنی تحویل می‌دهد. سارا به جلا‌دان دستور می‌دهد که خون بیژن را بریزند؛ اما پری‌زادگان پیش می‌آیند و مانع این کار می‌شوند. در ادامه کیان‌شاه، بیژن، گیو و طوس را که در دست او گرفتار هستند، فرامی‌خواند و به سرزنش آن‌ها می‌پردازد. طوس سخنان درشتی بر زبان می‌آورد. کیان‌شاه دستور کشتن پهلوانان را می‌دهد؛ اما سارای جنی مانع این کار می‌شود سرانجام بیژن، گیو و طوس، با دستیاری دو پری به نام‌های دُر‌دانه و مشک‌فام، رها می‌شوند. بیژن در راه بازگشت با پلنگان دیو که چندی در زندان او به سر می‌برد روبه‌رو می‌شود و آن دیو را به همراه شمار دیگری از دیوان، از پای درمی‌آورد. (همان، دوپرون، برگ ۱۸۸ الف- ۱۸۸ ب) در دنباله‌ی داستان آمده است که بیژن، نامه‌ی برزو را برای طغان‌شاه و پهلوانش، جهان‌سوز، می‌آورد و از آن‌ها می‌خواهد تا گسته‌م و گردآزاد فرزند گسته‌م را رها سازند. جهان‌سوز با شنیدن این سخنان، پرخاشگری می‌کند؛ اما

«بیژن» در روایت‌های حماسی ایران و نکته‌هایی درباره‌ی منظومه‌ی بیژن‌نامه ————— ۱۳۹

بیژن پاسخ او را به درشتی می‌دهد. جهان‌سوز به سوی بیژن حمله‌ور می‌شود؛ بیژن نیز دست به خنجر می‌برد. جهان‌سوز خنجر را از بیژن می‌رباید و او را بر زمین می‌زند و دستانش را می‌بندد. سرانجام هر سه پهلوان، به دست کریمان^۶ رهایی می‌یابند. (همان: برگ ۲۲۹ الف) بنابر روایات منظومه‌ی شبرنگ‌نامه^۷ در نبرد ایرانیان با سپاه شبرنگ، بیژن ریوکار دیو را نابود می‌کند. (شبرنگ‌نامه، بریتانیا، برگ ۱۵۵ الف - ۱۵۶ الف) سپس فراسان دیو را به بند می‌آورد (همان: برگ ۱۵۷) و در دنباله‌ی داستان، دیوی افسونگر را به نام حلیوار از پای درمی‌آورد (همان، برگ ۱۵۹ ب - ۱۶۰ الف) رشادت بیژن در این پیکارها آن‌چنان است که بارها خلعتی از رستم و کی‌کاوس و دیگر پهلوانان ایران دریافت می‌کند.

۳. پهلوانی‌های بیژن در طومارهای نقّالی

روایت‌هایی که در طومارهای نقّالی درباره‌ی بیژن آمده شامل دو دسته است: نخست، آن دسته روایت‌هایی که در منظومه‌های حماسی نیز آمده است و پیش‌تر به برخی از آن‌ها به اختصار اشاره داشته‌ایم. با این تفاوت که گاهی روایات طومارهای نقّالی با روایت‌های منظومه‌های حماسی، اندکی تفاوت دارد؛ زیرا نقّالان و داستان‌پردازان این روایات، به برخی از این داستان‌ها شاخ و برگ فراوان داده‌اند؛ دوم، آن دسته روایت‌هایی که در منظومه‌های حماسی از آن‌ها نشانی نیست و در واقع ساخته و پرداخته‌ی ذهن داستان‌پردازان است؛ زیرا از آن‌جا که یکی از ویژگی‌های طومارهای نقّالی، ساختن روایات جدید به منظور بسط داستان و یا روشن کردن برخی مبهمات است (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۸-۱۱) بنابراین در بیش‌تر طومارهای نقّالی، با این دسته روایات و داستان‌های ساختگی، روبه‌رو می‌شویم. در ذیل به عمده‌ترین پهلوانی‌هایی که در طومارهای نقّالی به بیژن نسبت داده‌اند و در منظومه‌های حماسی از این روایت‌ها نشانی نیست، اشاره می‌کنیم. بر پایه‌ی برخی روایات، تولّد بیژن همزمان با تولّد فرامرز است. هر دو کودک به مکتب فرستاده می‌شوند. اما پس از چندی، از رفتن به مکتب سر باز می‌زنند و اشتیاق خود را در یادگیری فنون نظامی نشان می‌دهند. نخستین هنرنمایی دوران کودکی بیژن، نبرد او با پدرش، گیو، است (طومار کهن شاه‌نامه‌ی فردوسی، ۱۳۹۰: ۴۱۲-۴۱) در جنگ‌های کین‌خواهی سیاوش، کشته‌شدن رستم بن شمیلاذ به دست بیژن یکی از مهم‌ترین رویدادها است. (همان: ۶۰۵ - ۶۰۷) بر پایه‌ی روایات مشکین‌نامه، بیژن پهلوانان نوظهوری به نام‌های ارشد، امیر بیور، نوذر و نیز یکی از

نوادگان ضحاک را می‌کشد. (ر.ک: مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۳ و ۱۶۴) که تفصیل این نبردها در مشکین‌نامه آمده است. از این گذشته در برخی طومارهای نقّالی، با شماری از پهلوانی‌های بیژن در سرزمین هندوستان روبه‌رو می‌شویم. در این روایات آمده است که فرامرز به فرمان کی‌خسرو به هندوستان می‌رود. سپس بیژن نیز به مدد فرامرز می‌رود. نبرد بیژن با پهلوانانی به نام‌های جنگیش، ماهور، و نیز با دیوانی به نام‌های قراخان و کولاد دیو از مهم‌ترین وقایع این طومارهاست (ر.ک: طومارنقّالی شاه‌نامه، ۱۳۹۱: ۵۶۶، ۵۸۹ و ۶۱۵-۶۱۸) آزاد نمودن شکرنوش، معشوق فرامرز، از چنگ جلادان و نیز رهاساختن پهلوانان ایران از چنگ قهقهه، از دیگر هنرنمایی‌های بیژن در هندوستان است. (همان: ۵۸۵ و ۶۰۲) همچنین در پیکارهای ایرانیان با تورانیان، کشتن پهلوانانی به نام‌های گهیل، قهرش و قهرمان، از دیگر کارهای مهم بیژن به شمار می‌آید. (طومار کهن شاه‌نامه، ۱۳۹۰: ۶۷۷ و ۶۹۰)

یکی از مهم‌ترین حوادثی که در طومارهای نقّالی دیده می‌شود، مشاجره‌ی بیژن با لهراسب است و به دلیل پیش‌آمد ناگواری که روی می‌دهد، کی‌خسرو به ناچار لهراسب را جانشین خویش معرفی می‌کند. داستان از این قرار است که یک شب کی‌خسرو، پهلوانان و امیران را به بارگاه خود دعوت می‌کند. بیژن در حالت مستی می‌گوید اگر رستم نبود نامی از شاه‌زادگان نبود. لهراسب پاسخ می‌دهد رستم برای خدمت به شاه‌زادگان مرد شد. بیژن با شنیدن این سخن به لهراسب سخنان بدی می‌گوید. پشن، پدر لهراسب که انسان مغروری است، از جای خود برمی‌خیزد و سیلی محکمی به بیژن می‌زند. گیو با دیدن این صحنه، گریبان پشن را می‌گیرد و با خنجر خویش، پهلوی او را می‌شکافد. لهراسب با دیدن مرگ پدر، به گریه می‌افتد. در این هنگام کی‌خسرو به لهراسب می‌گوید اگر گیو به من سیلی هم بزند، به ارواح سیاوش، پاسخ او را نمی‌دهم؛ اما در حق تو لطفی می‌کنم و تو را جانشین خویش می‌سازم. (ر.ک: مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۱۷۳؛ نثر نقّالی شاه‌نامه، برگ ۹۶ الف)

گذشته از طومارهای نقّالی، در روایت‌های شفاهی نیز به روایتی برخورد می‌کنیم که در منظومه‌های حماسی دیده نمی‌شود و آن، رویارویی سپاه ایران با خاقان چین است که در این جنگ، شنگل پادشاه هندوستان، به دست بیژن گرفتار می‌شود. (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹ج ۱: ۱۸۶) در شاه‌نامه‌های کردی نیز آمده است که دیوی به نام نستیهن به دست بیژن کشته می‌شود (شاه‌نامه‌ی کردی، ۱۳۸۹: ۱۱۶-۱۱۷) همچنین در یکی از

«بیژن» در روایت‌های حماسی ایران و نکته‌هایی درباره‌ی منظومه‌ی بیژن‌نامه ————— ۱۴۱

روایت‌های این دسته از شاه‌نامه‌ها آمده است که بیژن، ناهیدشاه، سپهسالار جمشیدشاه را که برای کمک رسانی به افراسیاب آمده بود، با کمند خویش گرفتار می‌سازد. (برزنامه، شاه‌نامه‌ی کردی، ۱۳۹۱: ۷۴)

بر اساس آنچه آوردیم، بیژن در روایت‌های حماسی ایران، پهلوانی دلیر، پاک‌دل و فداکار، اما در عین حال، دارای سرشتی ماجراجو، بی‌پروا، هوس‌باز و تا اندازه‌ای سبک‌سر، معرفی شده است. (خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ۹۹) بنابر گفته‌ی یکی از پژوهشگران، در دفع بلاها هنگامی که سایر جنگاوران درمی‌مانند، بالای بلند و گردن افراخته‌ی بیژن است که پذیرای انجام ماموریت‌های خطیر است (سلمی، ۱۳۷۴: ۹۹) بیژن همانند رستم نیای مادری خویش، در همه‌جا تابع بی‌چون و چرای شاه و یا سپهسالار خود نیست.^۸ بیژن برخلاف گرگین، یکی از پهلوانان وفادار و جوان‌مرد منظومه‌های حماسی ایران به شمار می‌آید. در آن هنگام که گسته‌سب خود را از دست داده است، بیژن او را بر پشت اسب خویش سوار می‌کند (فردوسی، خالقی مطلق، ۱۳۸۶ ج ۳: ۸۹) در داستان بیژن و منیژه، با وجود آن‌که منیژه در آوردن بیژن به توران مقصّر است، اما بیژن راضی نمی‌شود که منیژه را در بارگاه افراسیاب، بدنام کند و در برابر شاه توران، داستانی ساختگی از خود می‌سازد که چگونه وارد توران شده است^۹ (همان: ۳۲۵-۳۲۶) اصرار و پافشاری بیژن در رفتن به دنبال گسته‌سب برای نجات دادن جان او، یکی صحنه‌های بسیار عاطفی شاه‌نامه است. (همان، ج ۴: ۱۴۲-۱۴۶) همچنین بر پایه‌ی روایت فرامرزنانه، بیژن راضی نمی‌شود که خود در عیش و نوش باشد و فرامرز به تنهایی به هندوستان رود و در بلا و سختی به سر برد. ایبات شورانگیزی که در این بخش از داستان آمده، همگی بیانگر خوی جوان‌مردانه و رقت قلب بیژن است. (فرامرزنانه، ۱۳۸۲: ۶۱) اما او به دلیل شور جوانی و ناپختگی، گاهی سبک‌سر و نابخرد می‌شود و یا فریب دیگران را به راحتی می‌خورد؛ برای مثال، هنگامی که بیژن در درون چاه، از آمدن رستم به توران زمین آگاه می‌شود؛ خنده سر می‌دهد. منیژه که از خنده‌ی نابه‌جای بیژن شگفت‌زده شده است، دلیل خنده‌اش را جو یا می‌شود. اما بیژن از ترس آن‌که مبادا منیژه راز آمدن رستم را افشا کند، سخنان نادرستی بر زبان می‌آورد. پاسخی که منیژه به بیژن در برابر این رفتار می‌دهد یکی از صحنه‌های رقت‌انگیز شاه‌نامه است. (فردوسی، ۱۳۸۶ ج ۳: ۳۷۶-۳۷۷) از این گذشته در همین داستان، یک بار به راحتی فریب گرگین را می‌خورد و به سوی خیمه‌گاه منیژه می‌رود (همان: ۳۱۵)

۴. نگاهی به منظومه‌ی بیژن‌نامه

بیژن‌نامه منظومه‌ای حماسی است درباره‌ی بیژن پهلوان معروف ایرانی (منصوری، ۱۳۸۶: ۹۸) از این منظومه تاکنون دو نسخه شناخته شده است: یکی نسخه‌ی موزه‌ی بریتانیا به شماره‌ی or.2946 و دیگری نسخه‌ی کتابخانه‌ی بادلیان آکسفورد به شماره‌ی MS Pers.e14 (ر.ک: دانش‌پژوه، ۱۳۴۸: ۲۵) ذبیح‌الله صفا درباره‌ی بیژن‌نامه چنین نوشته است: «مجموع ابیات این منظومه از ۱۴۰۰ تا ۱۹۰۰ و اصل داستان و قسمت عظیمی از آن، ملقط است از داستان رزم بیژن و گرازان در شاه‌نامه، اما بعضی از قسمت‌های آن با متن شاه‌نامه اختلافات کلی دارد. در پایان این داستان، پنجاه بیت در کیفیت ملاقات منیژه و بیژن با فرنگیس، مادر کی خسرو، دیده می‌شود که آخرین بیت آن چنین است:

چو زین داستان دل بپرداختم سوی رزم برزو همی تاختم

و از این بیت مسلم می‌شود که سازنده و گردآورنده و مکمل این داستان، صاحب برزوانامه، یعنی خواجه عمید عطاءبن ناکوک‌رازی است و او غیر از برزوانامه که خود منظومه‌ی مفصلی است داستان یا داستان‌های دیگری را نیز از حماسه‌ی ملی ایران به نظم درآورده بود.» (صفا، ۱۳۵۲: ۳۱۶-۳۱۷) یکی از پژوهشگران در نقدی بر بیژن‌نامه می‌نویسد: «بیژن‌نامه بر اساس نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی بادلیان آکسفورد، مشتمل است بر حدود ۱۸۳۳ بیت. سراینده‌ی بیژن‌نامه، حداقل ۱۱۱۲ بیت^{۱۰} از اشعار بیژن و منیژه‌ی فردوسی را در بیژن‌نامه آورده است؛ بی‌آن‌که به این موضوع اشاره‌ای کرده باشد. وی به جای ۲۲۳ بیتی که از بیژن و منیژه حذف کرده، خود ۷۲۱ بیت سست بر اشعار بیژن و منیژه‌ی فردوسی افزوده است.» (متینی، ۱۳۶۰: ۳۳) بر پایه‌ی نظریات این پژوهشگر، سه بخش در بیژن‌نامه دیده می‌شود که در داستان بیژن و منیژه نیامده است. این سه بخش عبارت است از: ۳۲ بیت در دنباله‌ی توطئه‌ی گرگین میلاد علیه بیژن؛ ۱۰۰ بیت در جنگ رستم با پسر اکوان دیو و ۶۸ بیت در پایان داستان به جای ۶۵ بیت مذکور در آخر داستان بیژن و منیژه‌ی فردوسی (همان: ۳۴) در این جا به این سه بخش برافزوده به داستان بیژن و منیژه‌ی فردوسی، نگاهی می‌اندازیم:

۴.۱. توطئه‌ی گرگین علیه بیژن

این بخش از داستان چنین است: گرگین که از دیدن پیروزی بیژن بر گرازان رشک می‌برد، از او می‌پرسد که چرا دندان‌های آنان را کنده است؟ بیژن در پاسخ بدو می‌گوید

«بیژن» در روایت‌های حماسی ایران و نکته‌هایی درباره‌ی منظومه‌ی بیژن‌نامه ————— ۱۴۳

که می‌خواهم آن‌ها را به طلا اندوده کنم و بر گردن اسب خویش آویزم، تا نزد شاه ایران، منزلت بیش‌تری به دست آورم.^{۱۱} گرگین که از شنیدن این سخنان بر رشک و حسدش افزوده شده است، دسیسه‌ای می‌چیند تا بیژن را از بین ببرد. همچنین در دنباله‌ی داستان، از می‌گساری و غذاخوردن آن دو پهلوان، سخن به میان آمده‌است. این ابیات در بیژن‌نامه، از بیت ۱۵۶ آغاز می‌گردد و به بیت ۱۸۷ پایان می‌پذیرد. این بخش از منظومه‌ی بیژن‌نامه، در برخی از دست‌نویس‌های شاه‌نامه نیز که مبنای پیرایش خالقی مطلق بوده‌است، با برخی اختلافات دیده می‌شود. این دست‌نویس‌ها عبارتند از: دست‌نویس کتابخانه‌ی توپقاپوسرای در استانبول به نشان اختصاری (س) مورخ ۷۳۱؛ دست‌نویس دارالکتب قاهره به نشان اختصاری (ق) مورخ ۷۴۱؛ دست‌نویس کتابخانه‌ی بریتانیا در لندن به نشان اختصاری (ل) مورخ ۸۹۱؛ دست‌نویس دارالکتب قاهره به نشان اختصاری (ق) مورخ ۷۹۶؛ دست‌نویس کتابخانه‌ی دانشگاه لیدن به نشان اختصاری (لی) مورخ ۸۴۰؛ دست‌نویس کتابخانه‌ی پاپ در واتیکان به نشان اختصاری (و) مورخ ۸۴۸ و دست‌نویس کتابخانه‌ی دانشگاه آکسفورد به نشان اختصاری (آ) مورخ ۸۵۲ (ر.ک: فردوسی، خالقی مطلق، ۱۳۸۶ ج ۳: ۳۱۳-۳۱۴ پاورقی). آن‌چنان‌که ملاحظه می‌شود، روایت گفت‌وشنود میان بیژن و گرگین، با اندکی اختصار، در برخی دست‌نویس‌های شاه‌نامه در سده‌های هشتم و نهم راه یافته است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که زمان سرایش این روایت، از قرن هشتم متاخرتر نیست.

۲.۴. روایت نبرد رستم با برخیا س پسر اکوان دیو

در بیژن‌نامه، نبرد رستم با برخیا س دیو بر سر چاه بیژن، از بیت ۱۴۷۰ آغاز می‌گردد و به بیت ۱۵۶۸ خاتمه می‌یابد. بر پایه‌ی بررسی‌های نگارنده، درکهن‌ترین دست‌نویسی که این روایت آمده شاه‌نامه‌ی حاشیه‌ی ظفرنامه‌ی حمدالله مستوفی است.^{۱۲} (مستوفی، ۱۳۷۷ ج ۱: ۵۹۰-۵۹۲ حاشیه) از آن‌جا که مستوفی در قرن هشتم می‌زیسته و کار پیرایش شاه‌نامه را در حدود سال ۷۱۴ آغاز کرده است^{۱۳} و بنا بر ادعایی که می‌کند، شاه‌نامه را بر اساس پنجاه دست‌نویس تصحیح کرده است.^{۱۴} با این مقدمات می‌توان گفت روایت نبرد رستم با برخیا س دیو، در بسیاری از دست‌نویس‌های مبنای کار مستوفی بوده است^{۱۵}؛ بنابراین زمان سروده شدن این روایت و الحاق آن به شاه‌نامه، نباید از قرن هفتم متاخرتر باشد.

۳.۴. بازگشت رستم به ایران و دیدار فریگیس و منیژه

در *بیژن‌نامه* این بخش از داستان، از بیت ۱۷۵۲ آغاز می‌گردد و به بیت ۱۸۳۳ پایان می‌پذیرد. ابیات پایانی *بیژن‌نامه* شامل دو بخش است: نخست، ابیاتی که درباره‌ی بازگشت رستم به ایران و دیدار او با کی‌خسرو و نیز می‌گساری پهلوانان به فرمان کی‌خسرو است و برخی از آن‌ها، تکرار ابیاتی است که پیش‌تر در دیدار نخست رستم با کی‌خسرو آمده است. با این تفاوت که بخش‌هایی از آن، مانند ستایش کردن کی‌خسرو و نام بردن از ایزدان زردشتی، حذف شده است؛ دوم، آن دسته ابیاتی که درباره‌ی آمدن فریگیس به بارگاه کی‌خسرو و خلعت دادن به پهلوانان و دیدار با منیژه و سفارش کردن به بیژن و گیو سروده شده است و به کلی تازگی دارد و تا آن‌جا که بررسی کرده‌ایم در جای دیگری نیامده است.

۴.۴. ستایش کی‌خسرو و یادکرد ایزدان

گذشته از سه بخش پیشین که جلال متینی از آن نام می‌برد، در *بیژن‌نامه* بخش دیگری نیز دیده می‌شود که در *شاه‌نامه* به اختصار آمده است. بر پایه‌ی روایت *شاه‌نامه*، هنگامی که رستم پس خواندن نامه‌ی کی‌خسرو به نزد شاهنشاه ایران می‌آید، در ستایش کی‌خسرو از هفت امشاسپند دین زردشتی نام می‌برد که به زندگی شاه ایران برکت دهند و حافظ و نگهبان او باشند. برخی پژوهشگران این بخش از داستان را متأثر از یکی از متن‌های پهلوی به نام *شایست نشایست* دانسته‌اند. (*شایست نشایست*، ۱۳۶۹: دوازده) در *بیژن‌نامه* علاوه بر این هفت امشاسپند، از بیست و سه ایزد دیگر زردشتی نیز یاد می‌شود و رستم با نام بردن از این ایزدان، برای پادشاهی کی‌خسرو برکت و پیروزی را می‌طلبد. نام این ایزدان که بر روزهای هر ماه گذاشته شده، در برخی متن‌های پهلوی نیز آمده است (ر.ک: فرنیغ‌دادگی، ۱۳۸۰: ۴۲) نام‌های این ایزدان عبارتند از: هرمزد، بهمن، اردی‌بهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد، امرداد، دی، آذر، آبان، خور، ماه، تیر، گوش، دی، مهر، سروش، رشن، فروردین، بهرام، رام، باد، دی، دین، ارد، اشتاد، آسمان، زامیاد، ماراسپند و انیران^{۱۶}. این ابیات در *بیژن‌نامه* از بیت ۱۰۹۰ آغاز می‌گردد و به بیت ۱۱۱۰ پایان می‌پذیرد. پیش از نتیجه‌گیری درباره‌ی این چهار بخش، لازم است درباره‌ی گوینده‌ی *بیژن‌نامه* توضیحاتی داده شود. تا آن‌جا که بررسی کرده‌ایم، در هیچ یک از منابع ادبی و تاریخی، به سراینده‌ی *بیژن‌نامه* اشاره‌ای نشده است. هم‌چنین در دو

نسخه‌ی موجود از آن، نامی از سراینده و یا ممدوح شاعر برده نمی‌شود تا راهبر به شناسایی گوینده‌ی این منظومه باشد. تنها در بیت پایانی این منظومه، شاعر به تقلید از سبک بیان فردوسی، اشاره می‌کند که چون از سرودن داستان بیژن‌نامه فراغت یافته است به سراغ «رزم برزو» می‌رود:

چو زین داستان دل پردازم
سوی رزم برزو همی تاختم

(بیژن‌نامه، بادلیان، برگ ۱۱۷؛ همان، بریتانیا، برگ ۴۸ ب)

بنابراین به احتمال بسیار، سراینده‌ی بیژن‌نامه و برزونامه، هر دو، یک نفر هستند.

اکنون باید درباره‌ی گوینده‌ی برزونامه مختصر توضیحی بدهیم.

منظومه‌ی برزونامه شامل دو بخش «کهن» و «جدید» است. دو بخش مذکور، در برخی نسخه‌های برجای مانده، بدون آن‌که از همدیگر تفکیک شوند، پشت سر هم کتابت شده‌اند. همان‌گونه که در فرامرزنامه‌های نخست و دوم نیز با چنین نکته‌ای روبه‌رو هستیم. (ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۶۱: ۷ و نحوی، ۱۳۹۱: ۷۹۳) نخستین بار، آنکتیل دوپرون، در نیمه‌ی دوم قرن هجدهم، چند نسخه از برزونامه را از هندوستان به پاریس برد که برخی از این نسخه‌ها، دو بخش کهن و جدید برزونامه را دربر داشت. دوپرون براساس آنچه در بخش جدید آمده بود، بدون آن‌که متوجه‌ی پیوستگی دو بخش کهن و جدید برزونامه شود، این دو منظومه را به شاعری به نام «عطایی» نسبت داد. (ر.ک: مول، ۱۳۴۵: ۴۹) چندی بعد گژه گارتین در سال ۱۸۱۶ م، از روی نسخه‌های دوپرون، ۲۷۵ بیت از برزونامه را همراه با ترجمه‌ی آلمانی، در جلد پنجم دفینه‌های مشرق زمینی منتشر ساخت. (ر.ک: هنوی، ۱۳۷۶: ۹۳ و نولدکه، ۱۳۸۴: ۲۳۵) و پس از او فولرس نیز در منتخبات شاه‌نامه آن را نقل نمود (همان: ۲۳۵) ترنر ماکان نیز بخش کهن برزونامه را که بالغ بر ۳۶۶۰ بیت می‌شود در ملحقات شاه‌نامه، به چاپ رسانید. این بخش بعدها در بخش ملحقات شاه‌نامه‌ی بروخیم نیز جای گرفت. بلوشه، مؤلف فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی ملی پاریس، ضمن استناد به گفته‌ی دوپرون، گوینده‌ی برزونامه را «خواجه عمید عطایی بن یعقوب»، معروف به عطایی رازی معرفی کرد که در قرن پنجم، یکی از شاعران دربار غزنویان و معاصر مسعود سعد سلمان بوده است. (ر.ک: صفا، ۱۳۵۲: ۳۰۹) متأسفانه این گفته‌ی بی‌پایه‌ی بلوشه، به همه‌ی دانش‌نامه‌ها، کتاب‌های تاریخ ادبیات فارسی و مقالات ادبی راه یافت و مؤلفان این آثار، گوینده‌ی برزونامه را عطاءبن یعقوب (متوفاً ۴۹۱ ه.ق) دانستند. (ر.ک:

نحوی، ۱۳۸۰: ۳۷۷ پاورقی ۳؛ همچنین ر.ک: ریاحی، ۱۳۸۷: ۳۳۹؛ شکوهی، ۱۳۸۴: ۷۵۷ و خالقی‌مطلق، ۱۳۸۶: ۲۸۶) برای نخستین بار دکتر اکبر نحوی، در سال ۱۳۸۰، برپایه‌ی برخی نسخه‌های *برزونامه*، این منظومه را دارای دو بخش کهن و جدید دانستند و دلایلی در ابطال انتساب *برزونامه* به عطاءبن یعقوب آوردند.^{۱۷} سپس بر اساس انجامه‌ی کهن‌ترین نسخه‌ی شناخته شده از *برزونامه‌ی کهن* (مورخ ۸۲۹ ه.ق)، گوینده‌ی این منظومه را شاعری گمنام به نام «شمس‌الدین محمد کوسج» معرفی نمودند که به احتمال بسیار، در قرن هشتم می‌زیسته است. همچنین *برزونامه‌ی جدید* را متعلق به شاعری با تخلص «عطایی» دانستند که احتمالا، او، این منظومه‌ی بلند را در قرن دهم سروده است. (ر.ک: نحوی، ۱۳۸۰: ۳۷۷-۳۸۱)

این پژوهشگر دلایل انتساب *برزونامه‌ی جدید* را به قرن دهم، چنین برشمرده‌اند: «با دقت در واژگان این منظومه، سال سرایش آن را می‌توان حدس زد. یکی از قهرمانان *برزونامه‌ی جدید*، چنگیز نام دارد. این نام در متن‌های پیش از مغول، مطلقا استعمال نشده است. یکی دیگر از قهرمانان، تَمُر، فرزند برزوست که در جنگی ناشناس با نیای بزرگ خود رستم، روبه‌رو می‌شود. واضح است که تَمُر گونه‌ی دیگر کلمه تیمور است و متأثر از نام خونریز معروف. دور نمی‌نماید که نام‌گذاری شاهرخ بر یکی دیگر از قهرمانان نیز به پیروی از شاهرخ میرزا پسر تیمور باشد. سرانجام دلایل محکمی که هرگونه تردید را از میان برمی‌دارد و ما را به تاریخ سرایش *برزونامه‌ی جدید* نزدیک می‌کند، به کار رفتن مکرر واژه‌های جلو و جلو دار و آدم (به جای آدمی، انسان) و زورین (به جای توانا، زورمند) در این منظومه است که از استعمالات قرن دهم هجری به بعد است.» (همان: ۳۸۰)

پس از گفتن این مقلّمات، بازگردیم به بررسی گوینده‌ی *بیژن‌نامه*. آن‌چنان‌که پیش‌تر یادآور شدیم، بر پایه‌ی بیت پایانی *بیژن‌نامه*، شاعر به سرودن داستان برزو نیز اشاره کرده است. اگر سراینده‌گان منظومه‌های *برزونامه* و *بیژن‌نامه* هر دو یک نفر باشد، بنابراین بر اساس آنچه درباره‌ی گوینده‌گان *برزونامه‌ی کهن* و *جدید* گفتیم، سراینده‌ی *بیژن‌نامه* نیز یا شمس‌الدین محمد کوسج است که احتمالا در قرن هشتم می‌زیسته و یا آن‌که شاعری گمنام به نام عطایی، که احتمالا از داستان‌پردازان قرن دهم بوده است. اما با سنجش و بررسی ویژگی‌های سبکی *بیژن‌نامه* با *برزونامه‌ی کهن*، به جرات می‌توان گفت که از نظر سبکی، هیچ‌گونه برابری و هم‌سانی میان این دو منظومه دیده نمی‌شود

«بیژن» در روایت‌های حماسی ایران و نکته‌هایی درباره‌ی منظومه‌ی بیژن‌نامه ————— ۱۴۷

و گوینده‌ی *برزونامه‌ی کهن*، از سراینده‌ی *بیژن‌نامه*، بسیار تواناتر است. بنابراین در عدم انتساب *بیژن‌نامه* به شمس‌الدین محمدکوسج، تردیدی باقی نمی‌ماند؛ پس به احتمال بسیار، گوینده‌ی *بیژن‌نامه* همان عطایی، شاعر *برزونامه‌ی جدید*، است. با بررسی ویژگی‌های زبانی هر دو منظومه، احتمال اخیر قوت می‌گیرد؛ زیرا زبان هر دو منظومه سست و ضعیف و از ارزش‌های ادبی بسیار به دور است. درباره‌ی عطایی، سراینده‌ی *برزونامه‌ی جدید* و ممدوحانش و این‌که در چه قرنی می‌زیسته است، آگاهی چندانی نداریم. شاعر در این منظومه، چند بار از خود یاد می‌کند:

سر آمد عطایی چو این سرکشی برو بر سر قصه‌ی آشتی
(*برزونامه‌ی جدید*، نسخه‌ی پاریس، برگ ۴۱۰ الف)

در جای دیگری نیز به هفتادسالگی خود اشاره می‌کند و از مضمون سخنش آشکار است که دارای مذهب شیعه بوده است:

دریغا که عمرم به هفتاد رفت ز گفتار بیهوده بر باد رفت...
خداوند گیتی کریم است و بس کریم و رحیم از قدیم است و بس
به موی سفیدش بود رحمتی بیخشد مرا جرم بی‌رحمتی
امید شفاعت بود از نبی همان از وصی‌اش علی ولی
(همان: برگ ۴۰۱ ب)

برزونامه‌ی جدید، منظومه‌ای بلند است که بیش از شصت هزار بیت دارد و بنابر گفته‌ی ژول مول، سه هزار بیت از پایان آن افتاده است. (مول، ۱۳۴۵: ۴۹) با نگاهی به این منظومه، می‌توان گفت عطایی شاعری ضعیف و پرگو است؛ زیرا به آسانی می‌توانست داستان‌های *برزونامه* را در حدود بیست هزار بیت بسراید و از گفتن سخنان تکراری و اطناب‌های ممل پرهیزد. با نگاهی به داستان‌های *برزونامه‌ی جدید*، می‌توان احتمال داد که عطایی در دوره‌ی صفویه می‌زیسته است، زیرا علاوه بر تطبیق بسیاری از ویژگی‌های سبکی منظومه‌ی *برزونامه‌ی جدید* با دیگر آثار این عهد، نام برخی از قهرمانانی که در این منظومه دیده می‌شود مانند سیمین‌عذار، ریحانه، شمسه، مرجان‌جادو، سرخاب‌دیو و... در برخی داستان‌های عامیانه‌ی این دوره همانند شیرویه‌ی نامدار، حسین کرد و اسکندرنامه‌ی منوچهرخان نیز دیده می‌شود. (ر.ک: شیرویه‌ی نامدار، ۱۳۸۴: ۷۲ و ۲۹۸؛ قصه‌ی حسین کرد شبستری، ۱۳۸۸: ۱۹۰؛ منوچهرخان حکیم، ۱۳۸۴: ۷، ۲۱۰ و همان، ۱۳۸۸: ۱۱، ۱۷)

با نگاهی به روایات *برزونامه‌ی جدید*، این احتمال وجود دارد که عطایی یکی از داستان‌گزاران و نقّالان عصر صفویه بوده و ذوق شاعری نیز داشته است و به شیوه‌ی داستان‌گزاران آن عصر، هر روایتی را که از پهلوانان گذشته و شماری دیگر از پهلوانان نوظهور به دست آورده، به رشته‌ی نظم درآورده است. یکی از پژوهشگران می‌نویسد: «... وقایع *برزونامه‌ی جدید* را قصّه‌هایی عوام پسند تشکیل می‌دهد که برگرد هسته‌ی اصلی داستان، که عشق‌ورزی‌ها و پهلوانی‌های برزو است، تنیده شده است. حتی نام عده‌ای از قهرمانان این بخش مانند مهراس، عقیلا، قطران، حورلقا و...، قهرمانان داستان‌های عامیانه را به ذهن متبادر می‌کند ... [و] دست کم بخش عظیمی از حوادث این قسمت از *برزونامه*، داستان‌های عامیانه‌ای باشد که وجه اشتراک آن‌ها با داستان‌های حماسی، فقط در اسامی برخی از قهرمانان آن است. داستان‌های این بخش درست از آن سنخ داستان‌هایی است که عطایی در *بیتی درباره‌ی خود* به آن‌ها اشاره می‌کند:

که با دیو و جادو بود کار او ز افسانه گرم است بازار او»
(کوسج، ۱۳۸۷: بیست و نه)

اکنون باید به بخش‌های برافزوده به داستان بیژن و منیژه که پیش‌تر آوردیم، نگاهی اندازیم: دو روایت «توطئه‌ی گرگین علیه بیژن» و «نبرد رستم با پسر اکوان دیو»، چنان‌که متذکر شدیم در برخی دست‌نویس‌های *شاه‌نامه* در قرن هشتم وارد شده؛ بنابراین زمان سرایش این دو روایت، سده‌ی هشتم و یا چندی پیش از آن دوره بوده است. درباره‌ی دو بخش دیگر یعنی «بازگشت رستم به ایران و دیدار فریگیس با منیژه» و «ستایش کی خسرو و یادکرد ایزدان» نیز نمی‌توان نظر قطعی داد که آیا سروده‌ی شاعر *بیژن‌نامه* است و یا همانند دو روایت دیگر، در برخی دست‌نویس‌های *شاه‌نامه* بوده است؛ اما امروز از آن آگاهی نداریم.

۵. نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد می‌توان به چند نتیجه رسید: نخست، به دلیل آن‌که بیژن یکی از پهلوانان سرشناس روایت‌های حماسی ایران است و از آن‌جا که درون‌مایه‌ی بیش‌تر منظومه‌های حماسی ملی ایران، ذکر پهلوانی‌های رستم و یا یکی از پهلوانان خاندان اوست^{۱۸} و از طرفی بیژن نیز یکی از افراد این خاندان است، احتمال دارد که در گذشته‌های دور، کتاب‌های مستقلی درباره‌ی سرگذشت بیژن و پهلوانی‌های او بوده و

چه بسا در ادوار بعد، درباره‌ی او منظومه‌ی مستقلی هم سروده شده است؛ اما امروز از آن آگاهی نداریم. شاید هم آنچه امروز از گزارش پهلوانی‌های بیژن به ما رسیده است، در ادوار کهن به صورت کتاب مستقلی بوده، اما با گذشت زمان، این روایت‌ها وارد سایر منظومه‌های حماسی شده و صورت مستقل خود را از دست داده است. دوم، شاید گوینده‌ی بیژن‌نامه، عطایی شاعر برزوانه‌ی جدید نیست؛ بلکه یکی از شاعران گمنام سده‌های ششم و یا هفتم بود که به انتقال بیژن و منیژه دست زده؛ سپس اشعار برافزوده‌ی او، وارد برخی دست‌نویس‌های شاه‌نامه متعلق به قرن هشتم شده و چه بسا که بخش‌های ستایش ایزدان و دیدار فریگیس و منیژه نیز سروده‌ی او است. اگر این فرضیه درست باشد، پس احتمال دارد که گوینده‌ی بیژن‌نامه، به دلیل نام بردن از سی‌تن از ایزدان زردشتی، خود فردی زردشتی مذهب بوده است. با این حال احتمال این گمانه‌زنی ضعیف است و به پژوهش بیش‌تری نیاز دارد. سوم، به احتمال بسیار، سراینده‌ی بیژن‌نامه، همان عطایی گوینده‌ی برزوانه‌ی جدید است که با در دست داشتن نسخه‌ای مغلوپ از شاه‌نامه - که دو بخش نخستین و شاید دو بخش دیگر نیز در آن مندرج بوده است - خود نیز ابیاتی به داستان بیژن و منیژه افزوده و حاصل کار، آن شده است که اکنون در دست داریم و یا آن‌که در نسخه‌ای از شاه‌نامه که در اختیار داشته، بخش‌های سوم و چهارم نبوده، اما بنابر شیوه‌ی اطناب‌گویی و یا بر اساس مقتضای داستان، بخش ستایش ایزدان را بسط داده است. سپس روایت دیدار فریگیس با منیژه را نیز از خود سروده و به داستان بیژن و منیژه الحاق کرده و پایان داستان را به گونه‌ای تغییر داده است که اکنون می‌بینیم. اما پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که بر فرض آن‌که عطایی شاعر بیژن‌نامه است، پس چرا به انتقال داستان بیژن و منیژه‌ی فردوسی دست زده است؟ به بیان دیگر، شاعری که توانایی سرودن بیش از شصت هزار بیت برزوانه را دارد، آیا نمی‌تواند که داستان بیژن و منیژه را از نو در حدود دو هزار بیت بسراید^{۱۹}؟

به نظر نگارنده به دلیل آن‌که عطایی خود یکی از داستان‌گزاران و نقلان روایات حماسی بود و از آن‌جا که همواره عادت آنان چنین بود که به روایات کهن، شاخ و برگ فراوانی می‌دادند و یا در روایات پیشین دخل و تصرف می‌کردند (ر.ک: آیدنلو، ۱۳۹۰: ۸)، عطایی نیز در هنگام نقل داستان بیژن و منیژه‌ی فردوسی، بدون آن‌که قصد انتقال داشته باشد، ابیاتی از خود سروده و در جای جای داستان مذکور وارد

کرده است - آن‌چنان‌که در بسیاری از طومارهای نقّالی، با ابیاتی روبه‌رو می‌شویم که گویندگان آن‌ها مشخص نیست و محتملاً برخی از آنان سروده‌ی نقّالان با ذوق قرون گذشته است - بنابراین بعدها یا خود عطایی و یا یکی از شنوندگان مجالس نقل او، آن اشعار الحاقی را به تحریر درآورده و در جای جای داستان بیژن و منیژه وارد نموده است. این احتمال هم وجود دارد که به دلیل آن‌که در پایان داستان بیژن و منیژه، دیگر از منیژه، سخنی به میان نمی‌آید و تنها سفارش‌های کی خسرو به بیژن، درباره‌ی منیژه، آمده است، عطایی به زعم خویش، پایان داستان را ناقص دیده؛ بنابراین ابیاتی درباره‌ی دیدار فریگیس با منیژه و نیز صله دادن او به پهلوانان، از خود سروده و به داستان افزوده تا ارزش زحماتی را که منیژه برای بیژن کشیده است؛ با این کار بهتر نمایان سازد و بدین‌روش داستان بیژن و منیژه را خوش فرجام‌تر نماید.

یادداشت‌ها

۱. تاکنون چندین مقاله، درباره‌ی بیژن و تحلیل شخصیت او نوشته شده است؛ برای آگاهی بیش‌تر (ر.ک: واحد دوست، ۱۳۷۹: ۱۸۷؛ خطیبی، ۱۳۸۳: ۴۰۶ و KhaleghiMotlagh، ۱۹۸۹: ۳۰۹-۳۱۰)
 ۲. اما در برخی منابع آمده که پادشاهی بیژن مدت یازده‌سال طول کشیده است. (ر.ک: ابن خلدون، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۸۴)
 ۳. در یکی از طومارهای نقّالی، بیژن فرزندخوانده‌ی رستم نیز خوانده شده است. (ر.ک: طومار کهن جهانگیرنامه، ۱۳۷۵: ۱۲۵)
 ۴. در برخی نسخه‌های شاه‌نامه بیتی آمده است که بر پایه‌ی آن، در روزگار پادشاهی کی‌کاووس، گیو هنگام رفتن به توران، به گودرز سفارش می‌کند تا از بیژن خردسال نگه‌داری کند. (ر.ک: فردوسی، لندن، ۱۳۸۴: ۵۶۲؛ همان، سعدلو، ۱۳۷۹: ۲۲۶) این بیت در شاه‌نامه‌های چاپ ماکان (همان، بمبئی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۵۳)، ژول مول (همان، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۱۰)، بروخیم، (همو، بروخیم، ۱۳۸۶، ج ۳: ۶۸۹) و مسکو (همو، مسکو، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۰۱) نیز آمده است. در یکی از طومارهای نقّالی نیز به این نکته اشاره شده است. (ر.ک: طومار شاه‌نامه‌ی فردوسی، ۱۳۸۱: ۶۴۰) اما این بیت در شاه‌نامه‌ی پیراسته‌ی دکتر خالقی مطلق، در پاورقی آمده است.
- در برخی منابع تاریخی نیز، از حضور بیژن در وقایع عصر کی‌کاووس سخن به میان آمده است. بنابر یک روایت، بیژن در سفر کاووس به مازندران، به همراه سایر پهلوانان در چاهی اسیر می‌شود. (ر.ک: گردیزی، ۱۳۸۴: ۷۴) هم‌چنین در منابع دیگر آمده است که حاکم یمن، پدر

«بیژن» در روایت‌های حماسی ایران و نکته‌هایی درباره‌ی منظومه‌ی بیژن‌نامه ————— ۱۵۱

سودابه، کی‌کاووس را به همراه طوس، گسته‌م و بیژن، در قلعه‌ای محبوس می‌کند (ر.ک: میرخواند، ۱۳۳۸: ۵۷۷ و خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۹۲)

۵. دکتر خالقی مطلق احتمال داده‌اند که درفش «پرستار پیکر» بیژن، نماد «ایزدبانو آناهیتا» است (ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ۱۶۱)

۶. برای دیدن شماری از روایات درباره‌ی «کریمان» و تجزیه و تحلیل این نام، (ر.ک: آیدنلو، ۱۳۸۶: ۱۵-۲۰ و اکبری مفاخر، ۱۳۹۰: ۱۵-۳۷)

۷. برای آشنایی با روایت‌های این داستان و شناسایی نسخه‌های خطی آن (ر.ک: فان دن برخ، ۱۳۹۱: ۱۹۲-۱۹۵)

۸. درباره‌ی این ویژگی شخصیت رستم (ر.ک: مرتضوی، ۱۳۸۵: ۸۳)

۹. دکتر خالقی مطلق درباره‌ی این بخش از داستان می‌نویسند که: «بیژن می‌توانست بگوید که گناه از منیژه است که در جام او داروی بی‌هوشی ریخته و او را بی‌خواست او، به کاخ خود درآورده است. ولی با این راستگویی، داستان به کلی لطف خود را از دست می‌داد و از بیژن یک ناپهلوان می‌ساخت. در مقابل، دروغ‌بافی او با آن‌که سخنانی پرت و پلا است و یا درست به خاطر همین پرت و پلا بودن آن، نمکی شیرین به داستان داده است. این‌که بیژن سبک‌سر در این‌جا در تنگنای خطر، منیژه را فراموش نمی‌کند از او ماجراجویی دوست‌داشتنی ساخته است.» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۹۷)

۱۰. شایان ذکر است که آمار داده شده بر پایه‌ی شاه‌نامه‌ی چاپ بروخیم است.

۱۱. این بخش از داستان، یادآور خان سوم هراکلس است که گراز اریمانت را می‌کشد و دندان‌های او را به با خود می‌برد و به مردم نشان می‌دهد تا نشانی از زورمندی او باشد (ر.ک: سرآمی، ۱۳۸۸: ۱۰۴۶ و گریمال، ۱۳۷۸: ۳۸۴)

۱۲. روایت نبرد رستم با برخیا س دیو، در برخی طومارهای نقالی و روایت‌های شفاهی شاه‌نامه نیز دیده می‌شود (ر.ک: هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۲۴۳؛ انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۵۹ و گورانی، ۱۳۸۹: ۳۲۷)

۱۳. یکی از پژوهشگران، آغاز تصحیح این شاه‌نامه را حدود سال ۷۱۴ دانسته است (ر.ک: سودآور، ۱۳۷۴: ۷۵۴)

۱۴. در نسخه‌ی عکسی ظفرنامه چنین آمده است:

[وز] آن نسخه‌ها اندرین روزگار کمابیش پنجاه دیدم شمار

درباره‌ی واژه‌ی نخست مصراع بالا، میان پژوهشگران اختلاف نظر است (ر.ک: مستوفی،

۱۳۷۷: شانزده)

۱۵۲ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۶، شماره‌ی ۳، پاییز ۹۳ (پیاپی ۲۱)

۱۵. در یکی از دست‌نویس‌های شاه‌نامه که در مجلس شورای ملی نگهداری می‌شود و در نیمه‌ی دوم قرن نهم کتابت شده؛ داستان نبرد رستم با برخیاَس دیو نیز آمده است. (ر.ک: داستان بیژن و منیژه از شاه‌نامه‌ی فردوسی، ۱۳۷۶: ۳۰۲-۳۱۱)
۱۶. برای دیدن خویشکاری‌های این ایزدان (ر.ک: معین، ۱۳۶۷: ۱۸۸-۲۵۹؛ بهار، ۱۳۸۱: ۷۶-۸۳ و آموزگار، ۱۳۸۹: ۱۶-۳۷)
۱۷. چندی بعد یکی دیگر از پژوهشگران نیز در درستی انتساب برزنامه به عطاء بن یعقوب تردید کرد. (ر.ک: حماسه‌ی برزنامه، ۱۳۸۴: ۲۶-۲۷)
۱۸. منظومه‌ی کوشش‌نامه از این قاعده مستثنا است. همای‌نامه نیز نوعی رمانس است و یک منظومه‌ی حماسی ملی به شمار نمی‌آید.
۱۹. آن‌چنان‌که شاعری به نام خواجه زین‌الدین علی بن عبدالمومن شیرازی با تخلص «عبدی»، در قرن دهم، خلاصه‌ای از داستان بیژن و منیژه را سروده است. (ر.ک: سلمی، ۱۳۷۴: ۱۰۲-۱۰۵)

فهرست منابع

- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۹). تاریخ اساطیری ایران. تهران: سمت.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۶). «بررسی سه بیت از داستان رستم و اسفندیار». پژوهش‌های ادبی، سال ۵، شماره ۱۸، صص ۹-۳۲
- _____ (۱۳۹۰). «ویژگی روایات و طومارهای نقّالی». بوستان ادب، سال ۳، شماره‌ی ۱، صص ۱-۲۸.
- ابن‌اثیر، عزالدین. (۱۳۸۳). تاریخ کامل. ترجمه‌ی سیدمحمدحسین روحانی، تهران: اساطیر.
- ابن‌خلدون. (۱۳۸۳). العبر. ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۹۰). «کریمان کیست؟». جستارهای ادبی، سال ۴۴، شماره ۱۷۴، صص ۱۵-۳۷.
- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم. (۱۳۶۹). فردوسی‌نامه. ۳ جلد، تهران: علمی.
- ایران‌شان بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). بهمن‌نامه. تصحیح رحیم عقیقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بانوگشسب‌نامه. (۱۳۸۲). تصحیح روح‌انگیز کراچی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- برزنامه، شاه‌نامه‌ی کردی. (۱۳۹۱). ترجمه‌ی منصور یاقوتی، تهران: ققنوس.

«بیژن» در روایت‌های حماسی ایران و نکته‌هایی درباره‌ی منظومه‌ی بیژن‌نامه ————— ۱۵۳

بلعمی، ابوعلی. (۱۳۸۶). تاریخ بلعمی. تصحیح محمد تقی بهار - محمد پروین گنابادی، تهران: هرمس.

بهار، مهرداد. (۱۳۸۱). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگه.

بیژن‌نامه. نسخه‌ی کتابخانه بادلیان، به شماره MS.pers.e.14.

بیژن‌نامه. نسخه‌ی موزه‌ی بریتانیا، به شماره‌ی or.2946.

جیحونی، مصطفی. (۱۳۸۰ الف). شاه‌نامه‌ی فردوسی، کتاب صفر. اصفهان: شاه‌نامه‌پژوهی.

————— (۱۳۸۰ ب). حماسه‌آفرینان شاه‌نامه. اصفهان: شاه‌نامه‌پژوهی.

حماسه‌ی بیزونامه. (۱۳۸۴). تصحیح علی محمدی، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

حمیدیان، سعید. (۱۳۷۲). درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی. تهران: مرکز.

خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). «بیژن و منیژه». دانش‌نامه‌ی زبان و ادبیات فارسی، ج ۲، به

سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.

————— (۱۳۸۶). «اهمیت و خطر مآخذ جنبی در تصحیح شاه‌نامه».

سخن‌های دیرینه، به کوشش علی دهباشی، تهران: افکار.

————— (۱۳۹۱). «درفش پهلوانان و شاهان». دانش‌نامه‌ی زبان و ادبیات

فارسی، ج ۳، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.

————— (۱۳۶۱). «فرامرزنانه». ایران‌نامه، آمریکا، سال ۱، صص ۲۲-۴۵.

————— (۱۳۸۹). یادداشت‌های شاه‌نامه. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ

اسلامی.

خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۸۳). «بیژن و منیژه». دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، تهران:

مرکز دایره‌المعارف اسلامی.

خواندمیر، غیاث‌الدین حسینی. (۱۳۶۲). تاریخ حبیب‌السیر. تهران: کتابفروشی خیام.

داستان بیژن و منیژه از شاه‌نامه‌ی فردوسی. (۱۳۷۶). تصحیح مهدی قریب، تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

دانش‌پژوه، محمدتقی. (۱۳۴۸). فهرست میکروفیلم‌های دانشگاه تهران. ج ۱، تهران:

دانشگاه تهران.

رستگارفسائی، منصور. (۱۳۸۸). فرهنگ نام‌های شاه‌نامه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی

و مطالعات فرهنگی.

ریاحی، محمدامین. (۱۳۸۷). فردوسی. تهران: طرح نو.

سرامی، قدم‌علی. (۱۳۸۸). *از رنگ گل تا رنج خار*. تهران: علمی و فرهنگی.
سلمی، عباس. (۱۳۷۴). «بیژن‌نامه». فرهنگ، شماره ۱۶، صص ۲۲۱-۲۳۸.
سودآور، ابوالعلاء. (۱۳۷۴). «ظفرنامه و شاه‌نامه‌ی مستوفی». *ایران‌شناسی*، سال ۷، شماره ۴، صص ۷۵۲-۷۶۱.

شاه‌نامه‌ی کردی. (۱۳۸۹). تصحیح ایرج بهرامی، تهران: آنا.
شایست ناشایست. (۱۳۶۹). ترجمه‌ی کتابیون مزداپور، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

شبرنگ‌نامه. مندرج در نسخه‌ی خطی شاه‌نامه موزه‌ی بریتانیا، به شماره 2926.
شکوهی، فریبا. (۱۳۸۴). «برزونامه». *دانش‌نامه‌ی زبان و ادب فارسی*، ج ۱، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

شیرویه‌ی نامدار. (۱۳۸۴). ویراستار علی‌رضا سیف‌الدینی، تهران: ققنوس.
صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۵۲). *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر.
طبری، ابوجعفر محمدبن جریر. (۱۳۸۴). *تاریخ‌الرسول و الملوک*. ترجمه‌ی صادق نشات، تهران: علمی و فرهنگی.

طومار شاه‌نامه‌ی فردوسی. (۱۳۸۱). به کوشش احمد هاشمی - سیدمصطفی سعیدی، تهران: خوش‌نگار.

طومار کهن جهانگیرنامه. (۱۳۷۵). به کوشش جمشید صداقت نژاد، تهران: نیما.
طومار کهن شاه‌نامه‌ی فردوسی. (۱۳۹۰). به کوشش جمشید صداقت نژاد، تهران: دنیای کتاب.
طومار نقالی شاه‌نامه. (۱۳۹۱). ویرایش سجاد آیدنلو، تهران: به‌نگار.

عطایی، برزونامه‌ی جدید. دست‌نویس کتابخانه‌ی پاریس، به شماره ۱۱۸۹.

————— *برزونامه‌ی جدید*، نسخه‌ی آنکتیل دوپرون، به شماره R.9.804.
فان دن برخ، گابریله. (۱۳۹۰). «شبرنگ‌نامه». ترجمه‌ی ابوالفضل خطیبی. *دانش‌نامه‌ی زبان و ادبیات فارسی*، به کوشش اسماعیل سعادت، ج ۴، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

فرامرزننامه. (۱۳۸۲). تصحیح مجید سرمدی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاه‌نامه*. تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

«بیژن» در روایت‌های حماسی ایران و نکته‌هایی درباره‌ی منظومه‌ی بیژن‌نامه ————— ۱۵۵

————— (۱۳۸۴). شاه‌نامه‌ی فردوسی. چاپ عکسی از روی نسخه‌ی

خطی کتابخانه بریتانیا به شماره Add.21.103، تهران: طلایه.

————— (۱۳۸۶). شاه‌نامه‌ی فردوسی، چاپ بروخیم، تصحیح عباس اقبال،

مجتبی مینوی، سعید نفیسی، به کوشش بهمن خلیفه، تهران: طلایه.

————— (۱۳۸۰). شاه‌نامه‌ی فردوسی. تصحیح و توضیح ملک‌الشعراء بهار،

به کوشش علی میرانصاری، تهران: استاد.

————— (۱۳۸۶). شاه‌نامه فردوسی. تصحیح ژول مول، تهران: الهام.

————— (۱۳۸۲). شاه‌نامه فردوسی. چاپ مسکو، به کوشش سعید

حمیدیان، تهران: قطره.

————— (۱۳۷۹). شاه‌نامه‌ی فردوسی همراه با خمسه‌ی نظامی.

[نسخه‌ی سعدلو]، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

فرنیغ دادگی. (۱۳۸۰). بندهش. گزارش مهرداد بهار، تهران: توس.

قصه‌ی حسین‌کردشبه‌تری. (۱۳۸۸). به کوشش ایرج افشار و مهران افشاری، تهران: چشمه.

کوسج، شمس‌الدین. (۱۳۸۷). برزنامه‌ی کهن. تصحیح اکبر نحوی، تهران: میراث مکتوب.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی. (۱۳۸۴). زین‌الخبار. به اهتمام رحیم رضازاده ملک،

تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

گریمال، پیر. (۱۳۷۸). فرهنگ اساطیر یونان و روم. ترجمه‌ی احمد بهمنش، تهران: امیرکبیر.

گورانی، مصطفی بن محمود. (۱۳۸۹). «بیژن و منیجه»، شاه‌نامه‌ی کردی. تصحیح ایرج

بهرامی، تهران: آنا.

مادح، قاسم. (۱۳۸۰). جهانگیرنامه. به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران: موسسه

مطالعات اسلامی دانشگاه تهران- دانشگاه مک گیل.

متینی، جلال. (۱۳۶۰). «درباره‌ی بیژن‌نامه». آینه، سال ۷، شماره ۴. صص ۳۲-۳۶.

مجمّل التواریخ والتقصص. (۱۳۸۳). تصحیح محمدتقی بهار، تهران: دنیای کتاب.

مختاری، عثمان. (۱۳۷۷). شهریارنامه. به کوشش غلامحسین بیگدلی، تهران: پیک فرهنگ.

مرتضوی، منوچهر. (۱۳۸۵). فردوسی و شاه‌نامه. تهران: توس.

مستوفی، حمدالله. (۱۳۷۷). ظفرنامه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۸۱). التنبیه والاشراف. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران:

علمی و فرهنگی.

۱۵۶ ————— مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۶، شماره‌ی ۳، پاییز ۹۳ (پیاپی ۲۱)

مشکین‌نامه. (۱۳۸۶). طومارنقالی حسین بابا مشکین، به اهتمام داوود فتح‌علی بیگی، تهران: نمایش.

معین، محمد. (۱۳۶۷). «روزشماری در ایران باستان و آثار آن در ادبیات فارسی».

مجموعه مقالات محمد معین، به کوشش مهدخت معین، تهران: معین.

مقدسی، مطهرین طاهر. (۱۳۸۶). آفرینش و تاریخ. ترجمه‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.

منصوری، یدالله. (۱۳۸۶). «بیژن‌نامه». دانش‌نامه‌ی زبان و ادبیات فارسی، جلد ۲، به

سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.

منوچهرخان حکیم. (۱۳۸۴). اسکندرنامه. به کوشش علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: میراث مکتوب.

————— (۱۳۸۸). اسکندرنامه. به کوشش علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: سخن.

مول، ژول. (۱۳۴۵). دیباچه‌ی شاه‌نامه. ترجمه‌ی جهانگیر افکاری، تهران: سازمان کتاب‌های جیبی.

میرخواند. (۱۳۳۸). تاریخ روضه‌الصفاء. تهران: خیام.

نثرنقالی شاه‌نامه. دست‌نویس کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۹۰۰۶۹.

نحوی، اکبر. (۱۳۹۱). «فرامرنامه». دانش‌نامه‌ی زبان و ادب فارسی، ج ۴، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

————— (۱۳۸۰). «ناگفته‌هایی درباره‌ی برزنامه». مجله دانشکده ادبیات و علوم

انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۳۴، شماره‌های ۱ و ۲، صص ۳۷۱-۳۸۸.

نلدکه، تنودور. (۱۳۸۴). حماسه‌ی ملی ایران. ترجمه بزرگ علوی، تهران: نگاه.

واحددوست، مهوش. (۱۳۷۹). «بیژن». دانش‌نامه‌ی جهان اسلام، جلد ۵، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.

هفت لشکر. (۱۳۷۷). تصحیح مهران افشاری - مهدیمدائینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هنوی، ویلیام. (۱۳۷۶). «برزنامه». دانش‌نامه‌ی جهان اسلام، ج ۳، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.

KhaleghiMotlagh, Jalal. (1989). "Bīžan". *Encyclopedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, New York: vol IV, pp 309-310.